اولین گام بلند...

یزدان پناه، زهرا

مرتضوی، سید حسین

سید حسین مرتضوی کیاسری رتبه دوم هفتمین جشنواره«انتخاب بهترین کتاب‏ سال دفاع مقدس»در سال 1380 را با رمان«پری رو»کسب کرده است.از اینکه دعوت‏ ما را پذیرفت،از کیاسر به تهران آمد و برای مصاحبه در دفتر مجله حضور یافت،از او صمیمانه سپاسگزاریم.

مصاحبه با وی را می‏خوانیم:

آقای کیاسری،مایلید کمی درباره خودتان بگویید؟

متولد 1347 هستم.در کیاسر متولدشده،امّا در تهران‏ پرورش یافته‏ام.تحصیلاتم در رشته مهندسی کامپیوتر- سخت‏افزار-در شیراز بوده است.حدود یکسال است که‏ دوباره به کیاسر برگشته‏ام.

کار اصلی‏تان؟

نوشتن و فیلمسازی.فیلم مستند می‏سازم.گاهی فیلمنامه‏ هم می‏نویسم.دلمشغولیهایم ادبیات است.

درباره کار فیلمسازی‏تان بیشتر توضیح می‏دهید؟

بله.دو-سه فیلمنامه فیلمهای بلند و کوتاه نوشته‏ام که‏ باید ساخته شود.کارگردانی دو-سه فیلم مستند راهم داشته‏ام‏ که نوشتن متن آن را خودم عهده‏دار بوده‏ام.(می‏خندد)که این‏ قسمتهایش به ادبیات مربوط می‏شود.مستندی به نام«مختاباد» که تولید سیمای مازندران بوده،از سیمای مرکز مازندران پخش‏ شده است.دو-سه کار دیگر هم هست که مراحل نهایی‏اش‏ را می گذراند.مستندهایی است که کارگردانی و نویسندگی متن‏ آنها با خودم بود.

فیلمسازی‏تان در ارتباط با ادبیات بوده،امّا مهندسی‏ کامپیوتر چه ارتباطی با ادبیات می‏تواند داشته باشد؟

ریاضیات رابطه خیلی ظریفی با هنر دارد.به نظر من‏ نویسنده‏هایی که ریاضی خوانده‏اند یک طور بار می‏آیند،آنهایی‏ که پزشکی خوانده یک طور هستند و آنهایی که علوم انسانی‏ خوانده‏اند طور دیگر،بی ارتباط نیستند.

به‏طور غیر جدی از کی نوشتن را شروع کرده‏اید،و به‏طور جدی از کی؟

غیر جدی‏اش همان پاسخ کلیشه‏ای است.بچه‏ای که‏ انشایش خوب بوده.البته خاطره‏نویسی هم تأثیر داشت.می‏دانید چون هر روز مجبوری یک کاغذ را سیاه کنی.من مقدمه‏ خیلی از کتابها را که می‏خوانم،می‏بینم خیلی از نویسنده‏ها با خاطره‏نویسی یا وقایع نگاری،ترس از کاغذ سفید را در خودشان‏ از بین برده‏اند.غیر جدی هم از سال 1369.

رمان«پری رو»چندمین اثر شماست؟

اولین اثرم که منتشر شده.

و آثار دیگر چطور؟

داستانهای کوتاهی،که به نظرم هنوز قابل ارائه نیستند. حدود دو سال هم نمایشنامه‏های رادیویی-به صورت سریالی و قصه شب-برای شبکه تهران رادیو می‏نوشتم.

اولین جرقه نوشتن رمان«پری رو»چطور در ذهن‏ شما زده شد؟

جریان حکایت ابو الحسن سری سقطی در رساله قشیریه‏ و تذکرة الاولیاء.می‏دانید که ابو الحسن سری سقطی دکانداری‏ در بغداد بوده که برای او خبر می‏آورند:ابو الحسن بازار بغداد بسوخت:،اما دکان تو آسیبی ندید.او شکر الهی می‏کند.این‏ باعث یک سری تحولات در او می‏شود.سی سال به خاطر این‏ شکر گزاری استغفار می‏کند و بعدها مراتب عالی عرفان را طی‏ می‏کند.این حکایت مجذوبم کرد و انگیزه اصلی‏ام شد تا اینکه‏ باعث پدید آمدن رمان«پری رو»شد.

روند کار چطور بود؟چقدر وقت صرف آن کردید؟

حدود شش ماه کار مدام داشت.اولین راهنمای من‏ برای پدید آمدن این اثر علی اصغر شیرزادی بود.که همین‏جا از ایشان تشکر می‏کنم.چون ایشان آن موقع کارشناس بنیاد حفظ آثار بودند.دستنویس اول را خواندند و نظراتی دادند که برایم‏ خیلی کار ساز بود.

کار تحقیق هم داشته‏اید؟

نه.بیشتر انباشته‏های ذهنی خودم بوده است.البته زمانی‏ که دانشجو بودم(سال 1367)بعد از پایان جنگ،رفتن به جبهه‏ را تجربه کرده بودم.

در مورد زاویه دید این اثر اختلاف‏نظر هست.نظر خودتان چیست؟

زاویه دید دانای کل محدود به سه نفر است.یعنی دکتر رشیدی،افسانه و الناز.برای همین،اینجه سه تا قصه هست. همین مسئله کار را برایم مشکل‏تر کرده بود.به‏عنوان کار اول، یک گام خیلی بلند بود.اگر یک قصه بود،شاید خیلی پیراسته‏تر می‏شد.

آقای کیاسری،مگر آدمها در دل گپه‏های خودشان‏ این‏قدر شسته رفته،طولانی و ادبی حرف می‏زنند؟

البته اگر بخواهیم رئال در نظر بگیریم،کسی این طوری‏ با خودش صحبت نمی‏کند.قبول دارم؛طولانی و ادبی شده.اما به نظرم داستان این طور ایجاب می‏کرد.

شخصیتهای رمان شما در مدت شش روز متحول‏ می‏شوند،خود شما به تحول در این مدت کوتاه چقدر معتقدید؟

در مورد شخصیتهای رمان،اینها پیش زمینه‏هایی برای‏ تحول داشته‏اند.دکتر رشیدی و افسانه‏ تجربه یک عمر مذهبی بودن را پشت‏ سر داشته‏اند؛حالا دوباره نماز خوان‏ شدن آنها،زیاد کاری ندارد.الناز هم‏ همین مطلب را در داستان می‏گوید. امّا در واقعیت،انسان در یک ثانیه‏ هم می‏تواند متحول شود.ابو الحسن‏ سری سقطی،در یک لحظه متحول شد.

شما با طرح نمایشنامه‏نویسی‏ الناز،خواسته‏اید از همان شیوه تئاتر درمانی در مورد او استفاده کنید؟

مدنظرم بوده؛اما نه آنطوری که‏ شما تصور می‏کنید.شاید الناز با نوشتن‏ نقش مادرش و بازی کردن مادرش‏ را بهتر بشناسد و بعد ذره‏هایی از آن‏ تجربه‏های مذهبی مادرش را حس آن‏ نقش،کند،و همین باعث شود که الناز نماز خوان شود.

ممکن است در مورد کاربرد کلمه«زین تغابن»در این داستان‏ توضیح دهید؟

زین تغابن قسمتی از یک شعر حافظ است.«تغابن»اسم یکی از سوره‏های قرآن هم هست. امّا در داستان شاید بتوان گفت:آدمهای خیالی‏اند.

«پری رو»یی که در این رمان«تاب مستوری ندارد» اشاره به کیست؟فقط خانم میلانی؟

نه.شاید کمی اشاره به افسانه هم هست.به خاطر زیبایی‏ ظاهری،او تقریبا مانند خانم میلانی است.

با توجه به اینکه تعداد عمده‏ای از شخصیتهای‏ رمان شما را زنان تشکیل می‏دهند،نقش زنان در هشت‏ سال دفاع مقدس را چگونه می‏بینید؟

مطمئنا اگر زنها نبودند،مردها نمی‏توانستند بجنگند. علاوه بر پرستارها و امدادگرها و حتی کسانی که تفنگ به دست‏ گرفته‏اند،حداقل موضوع این است که اگر زنها نبودند،مردها نمی‏توانستند بجنگند.

شما در این رمان،ادبیات را به طرز زیبایی با زندگی آمیخته،و هر دو را متأثر از حماسه دفاع مقدس‏ در جهت تحول،ارائه کرده اید.نظرتان درباره تأثیر هشت‏ سال دفاع مقدس بر ادبیات ما چیست؟

نقد کار جالب است. جالب از این جهت که، بعضی چیزها را ممکن‏ است خواننده‏های یک‏ اثر دقت کنند،که‏ مورد توجه نویسنده‏ قرار نگرفته باشد.بیان‏ برداشتها،نقاط قوت‏ و ضعف یک اثر،در کار بعدی یک نویسنده، بی تأثیر نیست.

می‏گیند کشوری مثل سوئیس جنگ نداشته،ادبیات هم‏ نداشته است.حالا کشورهایی مثل آلمان،ژاپن یا روسیه را در نظر بگیرید.اینهایی که جنگهای بزرگ‏تری داشتند،ادبیاتهای‏ بزرگ‏تری داشتند.جنگ ما هم همین‏طور.به نظر من،آثار اصیل و بزرگ‏تر دفاع مقدس،بعدها تولید خواهد شد.

درباره تأثیر انقلاب اسلامی بر ادبیات چطور؟

خوب،مسلما بی تأثیر نبوده.یک جریانهای ادبی جدیدی‏ ایجاد کرده است.همان‏طور که آدمهای جدیدی ایجاد کرده.

به نظر شما،تجلیل از نویسندگان عرصه‏هایی‏ این‏چنین-مانند عرصه دفاع مقدس-چه تأثیرهایی‏ می‏تواند داشته باشد؟

هر تشویقی جالب است.هر تشویقی می‏تواند موجب‏ تلاش بیشتر نویسنده شود.ولی به جای این تشویقها،اگر مقدمات کارهای بعدی نویسنده و رفع دغدغه‏های او را فراهم‏ کنند،بهتر است.

چه دغدغه‏هایی؟

دغدغه‏هایی مانند ناشر سالاری،ممیزی و مسائلی از این‏ دست.

درباره چگونگی برگزاری‏ ان گونه جشنواره‏ها جهت‏ انتخاب کتاب،از نظر کمّی،کیفی و یا شاخصه‏های داوری،نظر خاصی‏ دارید؟

نکته‏ای که باعث تعجبم شد این بود که در همین جشنواره،کتاب‏ دوم رمان بزرگسال بود،و کتاب سوم‏ رمان نوجوان،به نظر من باید داوری‏ کتاب خاطرات،رمان بزرگسال و رمان نوجوان بطور جداگانه داوری‏ گردد.

با توجه به اینکه رمان‏ «پری رو»در جلسات نقد بنیاد حفظ آثار نقد هم شده است،نظر خودتان درباره نقد چیست؟

به نظر من نقد کار جالبی‏ است.جالب از این جهت که،بعضی چیزها را ممکن است‏ خواننده‏های یک اثر دقت کنند،که مورد توجه نویسنده قرار نگرفته.بیان برداشتها،نقاط قوت و ضعف یک اثر،در مورد کار بعدی یک نویسنده،بی تأثیر نیست.

درحال حاضر،چه اثری در دست دارید؟

کاری نیمه کاره،فعلا رهایش کرده‏ام،تا بعد به سراغش‏ بروم.

متشکرم

من هم همین‏طور.

توضیح:

البته در اینجا از سوی آقای کیاسری اشتباهی در برداشت رخ داده‏ است.رمان سوم منتخب در عرصه بزرگسال«عریان در برابر باد»نوشته آقای‏ احمد شاکری بود.در مقطع کودک و نوجوان،هیچ کتابی رتبه‏های اول و دوم‏ را حائز نشد،تنها اثر منتخب آن بخش«من،بابا و یک کماندو»،نوشته آقای‏ داریوش عابدی،برای مقطع نوجوان بود،که رتبه سوم را کسب کرد.داوری‏ هریک از بخشهای مورد اشاره آقای کیاسری نیز،جداگانه بود.